

## فصل ۱۲

### درک رسوم کتاب مقدس به کمک فرهنگ ایرانی

آنانی از شما که در ایران بزرگ شده‌اند، با اکثر رسوم مذکور در این فصل آشنایی دارند. اما آن دسته از شما که در خارج از ایران متولد شده‌اند یا در سنین کودکی ایران را ترک گفته‌اند، ممکن است ندانند که بسیاری از رسوم و جنبه‌های زندگی مندرج در کتاب مقدس، در ایران نیز به‌وضوح مشاهده می‌شود. در مقام شخصی که از خارج از فرهنگ ایرانی آمده و از سال ۱۹۶۲ تا ۱۹۷۸ در ایران زیسته، این امر به من کمک شایانی کرد تا بخشهای مختلف کتاب مقدس را درک کنم. بیایید نگاهی به برخی از جنبه‌های این فرهنگ بیفکنیم:

#### الف) پشت بام

۱- آیا پشت بام محل زندگی‌تان مسطح است و آیا دور آن دیواری هست؟ در تثیبه ۲۲: ۸، خدا به ایمنی مردم اهمیت می‌داد و فرمان داد تا دیواری کوتاه بر پشت بام مسطح خانه ساخته شود تا اگر کسی از آنجا افتاد، هیچکس مقصر خون او نباشد. از آنجا که اکثر پشت بامهای خانه‌های ایران مسطح می‌باشد، دورشان دیواری کشیده شده است.

۲- آیا بر پشت بام شما علف می‌روید؟ (مزمور ۱۲۹: ۶؛ اشعیا ۳۷: ۲۷). در ایران، تخم علف بر بام گلی خانه‌ها می‌افتد و علف می‌روید و برای مدت کوتاهی سبز است تا اینکه آفتاب سوزان تابستان آنها را خشکاند. دشمنان خدا ممکن است در آغاز کامیاب شوند، اما بزودی خشک شده، پژمرده می‌گردند.

۳- آیا از سقف شما آب می‌چکد؟ (امثال ۱۹: ۱۳؛ ۲۷: ۱۵). چکه دائمی آب به زنی ستیزمجو تشبیه شده است.

۴- وقت خود را بر پشت بام چگونه می‌گذرانید؟ در اعمال ۱۰: ۹، پطرس بر پشت بام دعا می‌کرد. اما در دوم سموئیل ۱۱: ۲، داود در دل خود مرتکب زنا شد آن زمان که بتشیع را می‌نگریست که بر بام خود استحمام می‌کند.

۵- آیا به يك اتاق خواب اضافی نیاز دارید؟ پشت بام جای مناسبی است که میهمان خود را در تابستان در آنجا جای دهید (اول سموئیل ۹: ۲۵-۲۷). در تهران و بسیاری از شهرهای دیگر ایران، مردم در تابستان شبها در پشت بام یا بالکن خانه‌ها می‌خوابند تا نسیم خنک کوههای البرز از شمال بر ایشان بوزد. بهیاد دارم که طی مدت اقامت‌مان در ایران، شبهای بسیاری در بالکن و گاه نیز در پشت بام خانه‌مان می‌خوابیدیم.

## ب) سایر قسمت‌های خانه

۱- مسیح به‌هنگام شام آخر، از يك بالاخانه استفاده کرد (لوقا ۲۲: ۷-۱۴). در فرهنگ‌هایی که میهمان‌نوازی اهمیت دارد، اغلب برای میهمانان اتاق مخصوصی نگاه می‌دارند، حتی اگر در بقیه خانه جا تنگ باشد. این اتاق اغلب در طبقه بالایی خانه قرار دارد. در فرهنگ گذشته آمریکایی، اتاق خاصی وجود داشت برای غذا خوردن با میهمان. اما امروزه دیگر به‌ندرت چنین است.

۲- در لوقا ۱۱: ۵-۸ عیسی داستانی بازگو کرد در باره مسافری که نیمه‌شب به خانه دوستش آمد و درخواست نان کرد. آیا افراد مذکور در این مثل همه در يك اتاق می‌خوابیدند؟ (لوقا ۱۱: ۵-۷). آماری در دهه ۱۹۷۰ نشان داد که ۴۰ درصد مردم تهران در يك اتاق زندگی می‌کردند.

۳- دزد می‌تواند دیوار گلی را خراب کند و وارد خانه شود (متی ۶: ۱۹). دیوارها در دهکده‌های ایران هنوز هم گلی است.

۴- وقتی به ایران رسیدیم، به ما گفتند که وقتی به خانه کسی می‌رویم و افراد دیگر نیز هستند، حتماً در جایی بنشینیم که به در نزدیکتر است. آنگاه ممکن است میزبان از ما بخواهد که بالاتر بنشینیم، یعنی جایی دورتر از در ورودی. جایی که از در دورتر باشد، جای بالاتر و مهم‌تری به حساب می‌آید. البته برای اینکه شخص جای خود را عوض کند، تعارفات بسیاری رد و بدل می‌شود. در لوقا ۱۴: ۷-۱۱ گفته شده که چگونه رهبران مذهبی روزگار عیسی وقتی به جایی می‌رفتند، فوراً بالاترین جای اتاق را اشغال می‌کردند. عیسی به این رهبران مذهبی هشدار داد که این امر بیانگر غرور ایشان می‌باشد و اگر شخص مهم‌تری بیاید، مجبور خواهند شد که پایین‌تر بنشینند و به این ترتیب، مورد تحقیر قرار خواهند گرفت. علت اینکه جای دورتر از در ورودی از اهمیت بیشتری برخوردار می‌باشد، این است که چنین جایی در معرض باد سردی که از در ورودی داخل می‌شود قرار ندارد، هیچکس نیز به‌هنگام ورود، از مقابل او رد نمی‌شود و اسباب مزاحمت او را فراهم نمی‌آورد.

## ج) خوراك و خريد

### ۱- چانه زدن

الف) قیمت این چند است؟ (امثال ۲۰: ۱۴). در اکثر کشورهای جهان از جمله ایران، مردم بر سر قیمت‌ها چانه می‌زنند. خریدار معمولاً قیمت رایج جنس را می‌داند، اما خریدار و فروشنده آنقدر چانه می‌زنند که به قیمتی منصفانه برسند. در فرهنگ آمریکایی چانه زدن فقط زمانی قابل قبول است که جنسی را از يك خانه می‌خرید، یا می‌خواهید خانه‌ای بخرید.

ب) در بسیاری از بخش‌های دنیا نظیر ایران، از ثروتمندان انتظار می‌رود که بیش از فقیران برای يك جنس پول بپردازند. برای من به‌عنوان يك آمریکایی، درك این مطلب دشوار بود تا اینکه اتفاقی افتاد. يك بار می‌خواستم لباسی بخرم و برای اینکه قیمت به دستم بیاید، به مغازه‌های مختلف سر زدم. یکی از مغازه‌ها قیمت همان لباس را دو برابر گفت. سوار ماشین شدم و از آنجا رفتم با این فکر که آن مغازمدار شخص کلاهبرداری است زیرا قیمت را دو

برابر گفته بود فقط به این دلیل که دید من غربی هستم. پس از اینکه چندین کیلومتر دور شدم، متوجه شدم که کیف دستی‌ام را در همان مغازه جای گذاشته‌ام. در آن، پاسپورت و اجازه کار چندین نفر از دوستانم بود، و همینطور چکهایی سفید و اطلاعات مربوط به حساب پس‌انداز. با ترس و لرز به همان مغازه‌ای که فکر می‌کردم صاحبش آدم کلاهبرداری است برگشتم. از مغازمدار پرسیدم: "آیا کیف دستی مرا ندیده‌اید؟" آن آقا گفت: "چرا. آن را برایتان نگه داشتم." سپس آن را به من داد. با نهایت خوشحالی دیدم که همه چیز در کیف بود. آنقدر خوشحال بودم که خواستم به او مژدگانی بدهم. اما او گفت: "نخیر آقا. وظیفه من بود که کیف شما را نگه دارم، چون در مغازه من جا مانده بود. من که دزد نیستیم." چانه زدن تفریح و روش زندگی مردم در بسیاری از کشورهاست. نمونه آن را حتی در کتاب مقدس هم می‌یابیم.

ج) وقتی ابراهیم تکه زمینی برای دفن ساره می‌خرید، آیا به‌گونه‌ای ظریف چانه نمی‌زد؟ (پیدایش ۲۳: ۳-۱۶). در نگاه اول، گفتگوی میان ابراهیم و عفرون حتی بر سر این معامله گفتگویی عادی به‌نظر می‌رسد و عفرون ظاهراً شخصی سخاوتمند به‌نظر می‌آید که می‌خواهد زمینش را به ابراهیم ببخشد. اما واقعاً چنین نبود.

ابراهیم با روشی متداول به آن مرد حتی می‌گفت که محلی برای دفن میت خود نیاز دارد. مرد حتی محترمانه گفت که هر قطعه‌ای را که می‌خواهد بر دارد. ابراهیم از قیل به قطعه زمینی نظر داشت و از عفرون خواست تا غار مکفیله را که در انتهای مزرعه‌اش بود به او بفروشد. وقتی ابراهیم بهای قطعه زمین را پرسید، عفرون پاسخ داد که نه فقط آن غار را بلکه تمام مزرعه را به او خواهد داد. سپس در حضور شاهدان با ظرافت گفت که قیمت زمین ۴۰۰ مثقال نقره است ولی این مبلغ اصلاً قابل ابراهیم را ندارد (۲۳: ۱۵). آنگاه ابراهیم مقصود از این اشاره را درک کرد و ۴۰۰ مثقال نقره را مطابق با سکه‌های استاندارد بازرگانان به او پرداخت.

کشفیات جدید باستان‌شناسی که بهای زمین را در این منطقه روشن ساخته است، نشان می‌دهد که ابراهیم در واقع قیمت بسیار بالایی برای این محل تدفین پرداخت زیرا می‌بایست ساره را دفن کند و چاره دیگری نداشت. همچنین مطابق با برخی اسناد باستانی، از آنجا که مالک مزرعه و درختان و نیز آن غار شده بود، مسؤول بود که مالیات متعلق به زمین را نیز بپردازد.

## د) خوراک و آب

۱- نان "مایه زندگی" است (متی ۶: ۱۱؛ یوحنا ۶: ۳۵). این امر برای طبقه فقیر ایرانیان چقدر صادق است، چرا که ایشان با نانی که با سوبسید دولت به قیمت ارزان فروخته می‌شود، ادامه بقا می‌دهند.

۲- نان تازپخت، داغ و خوش‌مزه است. یکی از خوشبویهای دوره اقامت ما در ایران، خوردن نان تازه تقریباً در هر وعده از غذا بود. پختن نان در دهات بر روی ذغال داغ هزاران سال است که رواج دارد.

۳- وقتی يك مسیحی خارجی به خانه يك ایرانی می‌رود، از روی احترام او را به صرف خوراک دعوت می‌کنند. اما از آنجا که مسیحیان را "نجس" می‌شمارند، ظرف او را

بعداً یا طبق رسم خاصی می‌شویند یا می‌شکنند. عیسی در تعالیم خود فرمود که احکام شریعت عهدعتیق در مورد خوراکی‌های حلال و حرام را تحقق بخشیده است. پس از آن دیگر خوراک حلال و حرام، و نجس و غیرنجس وجود ندارد. بلکه این خود انسانها هستند که در اثر چیزهای بدی که از قلبشان بر می‌آید نجس می‌باشند، نظیر افکار بد در مورد امور جنسی، دروغ و دزدی.

"و چون از نزد جماعت به خانه در آمد، شاگردانش معنی مثل را از او پرسیدند. بدیشان گفت: 'مگر شما نیز همچنین بی‌فهم هستید و نمی‌دانید که آنچه از بیرون داخل آدم می‌شود، نمی‌تواند او را ناپاک سازد، زیرا که داخل دلش نمی‌شود بلکه به شکم می‌رود و خارج می‌شود به مزبله.' (که این همه خوراک را پاک می‌کند.) و گفت: 'آنچه از آدم بیرون آید، آن است که انسان را ناپاک می‌سازد، زیرا که از درون دل انسان صادر می‌شود خیالات بد و زنا و فسق و قتل و دزدی و طمع و خبائث و مکر و شهوت‌پرستی و چشم بد و کفر و غرور و جهالت. تمامی این چیزهای بد از درون صادر می‌گردد و آدم را ناپاک می‌گرداند.' (مرقس ۷: ۱۷-۲۳).

## (ه) خوردن

دستهای خود را بشویید! کسی را داشته باشید که روی آنها آب بریزد (دوم پادشاهان ۳: ۱۱).

در برخی از دهات که در ناحیه کرمانشاه مورد بازدید قرار دادم، آب بسیار پرارزش بود. جویهایی برای آبیاری وجود داشت و آب رودخانه بوسیله پمپ در آنها جریان می‌یافت. هر کشاورز حق داشت یک ساعت از آن آب برای کمک به آبیاری محصولش استفاده کند. یک نفر هم مسؤول بود که بعد از یک ساعت، آب را متوقف سازد و آن را به جوی مزرعه دیگری هدایت کند. به من گفتند که بر سر آب، بیش از هر مورد قانونی دیگری در دادگاهها دعوا و ادعا وجود دارد، زیرا آب بسیار پرارزش است. این امر کمک می‌کند تا معنی امثال ۲۱: ۱ را درک کنیم که می‌فرماید: "دل پادشاه مثل نهرهای آب در دست خداوند است؛ آن را به هر سو که بخواهد بر می‌گرداند." در اینجا منظور از نهر، همان جویها یا کانالهای آبیاری است. کنترل حکومت‌ها در دست خداست. اوست که پادشاهان، رؤسای ممالک، دیکتاتورها و رهبران مذهبی را کنترل می‌کند طوری که نتیجه نهایی باعث اکرام و جلال او می‌گردد، درست همانگونه که آب را می‌توان در جویهای آبیاری هدایت کرد.

## (و) میهمان نوازی

۱- مردم را با اصرار به خانه خود دعوت کنید! (لوقا ۱۴: ۲۳؛ اعمال ۱۶: ۱۵). داشتن میهمان برای ایرانیان بسیار مهم است و وقتی میهمان به خانه‌شان می‌رود، برایشان افتخار است! ایشان ضرب‌المثلی دارند که می‌گویند: "میهمان حبیب خدا است."

۲- هر جایی بر سر سفره بیانگر اهمیت شخص است (متی ۲۲: ۸-۱۴؛ لوقا ۱۴: ۷-۱۱؛ متی ۲۳: ۶). معمولاً بالای سفره یا میز جای مهم‌ترین میهمان است و جایی که به در ورودی نزدیکتر است، پایین‌ترین جا. وقتی به خانه یک ایرانی میهمان می‌روید، باید در پایین‌ترین جا در نزدیکی در بنشینید تا آنکه میزبان شما را به نشستن در جایی دیگر فرا خواند.

۳- ضرب‌المثلی ایرانی می‌گوید: " میهمان حبیب خداست" (پیدایش ۱۸: ۱؛ رومیان ۱۲: ۱۳). میهمان‌نوازی در کتاب مقدس به معنی محبت و پذیرایی از غریبان است (اول تیموتاؤس ۳: ۲؛ تیطس ۱: ۸). بر مسیحیان، خاصه رهبران کلیسا واجب بود که میهمان‌نواز باشند. شما اگر رهبر کلیسا هستید، آیا مایلید که میهمان داشته باشید، خصوصاً اگر میهمان خادم مسیح باشند؟

۴- من و همسر، پس از گذشت پنج سال از اقامتمان در ایران، به "ونتور"، شهر زادگاه او در ایالت نیوجرسی رفتیم. حدود ظهر بود که به دیدن شبان او رفتیم. ما برای او احترام بسیاری قائل بودیم. او بود که پیام نجات را به همسر و من داد. آن شبان سالها کرده بود و همسر، دایان، مسیح را به عنوان نجات‌دهنده خود پذیرفته بود. آن شبان سالها وفادارانه برای ما دعا کرده بود، برای ما نامه نوشته بود، و برای دوستان ایرانی‌مان دعا کرده بود. او در طول ۹۴ سال زندگی‌اش تا زمان مرگش در اکتبر ۲۰۰۱، نمونه‌ای عالی از زندگی خداپسندانه و مقدس بر جای گذاشته بود. با وجود تمام این پیشینه‌ها، او هنوز آمریکایی بود و خیلی از کارها را به روش آمریکایی انجام می‌داد. وقتی حدود ظهر به خانه‌اش رسیدیم، این برادر عزیز به ما گفت: "آلین و دایان، از دیدن شما خوشحالم. به شهر خودتان خوش آمدید. مرا ببخشید چونکه الان مشغول صرف ناهار هستیم. آیا می‌توانید يك ساعت دیگر بر گردید؟" این فرهنگ آمریکایی است. ما هم يك ساعت بعد برگشتیم و مشارکت شیرینی با هم داشتیم. اما در ایران، اگر دوستی یا غریبه‌ای موقع ناهار به خانه‌تان بیاید، بلافاصله حتماً او را به داخل دعوت می‌کنید. اگر هم خوراک به اندازه کافی نداشته باشید، فوراً می‌روید و خوراک بیشتری تدارک می‌بینید.

۵- فرض کنید که در آلمان یا آمریکا در يك بزرگراه رانندگی می‌کنید و ناگهان چرختان پنچر می‌شود و لاستیک زاپاس هم ندارید. چه می‌کنید؟ يك بار در ایران با خانواده از تهران سفر می‌کردیم و بر سر راهمان به اصفهان، از قم می‌گذشتیم. در بخشی از جاده که بسیار خلوت بود، ناگهان لاستیکم پنچر شد و وقتی به سراغ زاپاس رفتیم، دیدم آن هم پنچر است. تا نزدیکترین شهر برای پنچرگیری ۸۰ کیلومتر فاصله داشتیم. هوا بسیار گرم بود و همسر و سه فرزندمان در ماشین بودند. چه کاری از دستم بر می‌آمد؟ از آنجا که رسم میهمان‌نوازی ایرانیان را می‌دانستم، به اولین ماشینی که رد می‌شد علامت دادم و از راننده پرسیدم که آیا می‌توانم زاپاس را قرض بگیرم. پاسخ او مثبت بود و منتظر شد تا لاستیک را عوض کنم. هر دو تا شهر بعدی رفتیم و در آنجا هر دو لاستیک را پنچرگیری کردم و لاستیک او را پس دادم. جالب این است که درست چند هفته پیش از آن، عکس این موضوع برای خودم اتفاق افتاده بود. بر سر راهم به سمنان برای ملاقات ایمانداران، شخصی دست تکان داد و زاپاس مرا قرض خواست. چه خوب بود که در کشوری بودم که مردمش به یکدیگر کمک می‌کردند، حتی به خارجیها.